رقیه بنت الحسین علیهما السلام
سند مظلومیت نهضت حسینی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین پورامینی

مقاله / بخش دوم و پایانی

... ادامه از شماره قبل

۳. آیا امام حسین علیه‌السلام نام رقیه را بر زبان جاری ساخته است؟

بنا بر قول سیدبن طاوس رحمه‌الله‌علیه، حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نام رقیه را به‌هنگام وداع بر زبان جاری ساخته و فرموده‌اند: «یا أُختاه یاام کلثوم وأنتِ یا زینب وأنتِ یا رقیة وأنتِ یا فاطمة وأنتِ یا رباب، أُنظرن إذا أنا قُتلت فلا تشققن علی جیباً ولا تخمشنّ علی وجهاً ولا تقلنَ علی هجراً؛[1] خواهرم ای ام‌کلثوم! و تو ای زینب و تو ای رقیه و تو ای فاطمه و تو ای رباب! وقتی که من کشته گردم، مبادا که گریبان چاک کنید و صورت خود را بخراشید و سخنانی ناروا بر زبان جاری سازید.»

مقصود احتمالی امام از رقیه، در پاسخ سؤال بعد آشکار می‌گردد.

۴. چند رقیه در کربلا بوده و احتمالات مسئله کدام است؟

در پاسخ به این پرسش، چهار احتمال وجود دارد:

۱. رقیه بنت علی‌بن أبی‌طالب علیه‌السلام: درباره رقیه، دختر حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام دو نقل وجود دارد:

الف) اینکه در کودکی از دنیا رفته است. سبط ابن‌جوزی به‌نقل از ابن‌اسحاق نقل می‌کند که آن‌حضرت از فاطمه علیهاالسلام پسری به‌نام محسن داشت که در خردسالی از دنیا می‌رود و لیث اضافه می‌کند که دختری نیز از آن‌حضرت به‌نام رقیه داشته که در خردسالی از دنیا می‌رود.[2]

این سخن پذیرفته‌شده نیست؛ زیرا حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام فرزندی به‌نام رقیه از حضرت فاطمه علیهاالسلام نداشته؛ مگر آنکه از مادری دیگر بوده باشد؛ بنا بر صحت این نقل، او در کربلا حضور نداشته و قاعدتاً باید در مدینه دفن شده باشد و از احتمال بحث خارج است؛ چون در فاصله میان زمان شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام تا حادثه کربلا، او دیگر نمی‌توانسته کودکی خردسال باشد.

ب) ایشان همسر حضرت مسلم‌بن عقیل می‌باشد. بنا بر نقل مسعودی، ایشان خواهر عمرالأطرف و هر دوی ایشان فرزندان همزاد حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بوده و مادرشان صهباء تغلبیه بوده است.[3] شیخ مفید رحمه‌الله‌علیه مادرشان را ام‌حبیب، بنت ربیعه معرفی کرده است.[4] رقیه بعدها به همسری مسلم‌بن عقیل علیه‌السلام درمی‌آید و فرزند او عبدالله‌بن مسلم‌بن عقیل در کربلا به فیض شهادت می‌رسد. تاریخ‌نگاران و محدّثانی چون ابن‌قتیبه[5]، ابن‌حبان[6]، قاضی-نعمان[7]، ابوفرج اصفهانی[8]، طبری به‌نقل از ابی‌مخنف[9]، خلیفة‌بن خیاط[10] و ابن‌اثیر[11] و دیگران تصریح می‌کنند که مادرِ عبدالله‌بن مسلم‌بن عقیل، رقیه بنت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام بوده است.

گرچه نمی‌دانیم ایشان در کربلا حضور داشته یا نه، ولی قرائنی بر حضور ایشان وجود دارد؛ از جمله فرستاده‌شدن همسر ایشان، حضرت مسلم به کوفه و حضور فرزندان دختر و پسر مسلم در کاروان حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام. قاعدتاً باید در چنین ظرف زمانی و چنین احوالی، ایشان نیز در رکاب برادر و در کاروان حسینی حاضر باشد و احتمال می‌رود که مخاطب امام حسین علیه‌السلام در فرمایش خود به‌هنگام وداع، ایشان بوده باشد و این معنا از لحن سخن امام استفاده می‌شود؛ چون سخن امام به‌گونه‌ای نیست که با طفلی کوچک گفته شود. برخی از متتبعین نام رقیه بنت علی علیه‌السلام را در شمار مخدّرات اسیرشده ذکر کرده‌اند؛[12] ولی کسی نمی‌تواند بگوید رقیه‌ای که در شام مدفون است، هموست؛ چون بر فرض حضور ایشان در کربلا، دلیلی بر وفات ایشان در شام نیست؛ بلکه دلیل برخلاف آن نیز اقامه شده است. یاقوت حموی،[13] شبراوی[14] و دیگران[15] آورده‌اندکه رقیه بنت علی علیه‌السلام در مصر به خاک سپرده شده است. پس مدفن ایشان در مصر یا مدینه است، نه در شام و آنچه در شام روی داده، درباره کودکی از خاندان علوی است، نه شخص بزرگ‌سالی چون رقیه بنت علی علیه‌السلام.

۲. رقیة الصغری بنت علی‌بن أبی‌طالب علیه‌السلام: شیخ مفید و طبرسی و ابن‌بطریق و اربلی، ایشان را در شمار فرزندان آن-حضرت آورده‌اند و نام مادرشان را ذکر نکرده‌اند.[16] ابن شهرآشوب نام مادر وی را ام‌سعید بنت عروةبن مسعود ثقفیه ذکر کرده[17] و برخی وی را همسر مسلم‌بن عقیل علیه‌السلام معرفی کرده‌اند.[18] عمده مطالبی که درباره خواهرشان بیان شد، در مورد ایشان هم صادق است و نمی‌توان مزار شام را به ایشان نسبت داد.

۳. رقیه بنت الحسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب علیهماالسلام: شیخ مفید رحمه‌الله‌علیه ایشان را در شمار فرزندان حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام ذکر کرده[19] و گفته شده که بعدها به ازدواج پسر عموی خود عبیدالله‌بن العباس‌بن علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام درآمده است.[20] بنا بر نقلی دیگر، ایشان به ازدواج عمروبن منذربن زبیربن عوام درآمد؛[21] بنا براین ایشان نیز از گردونه احتمالات مسئله خارج است؛ چون سخن از فرزندی خردسال است.

۴. رقیه بنت الحسین‌بن علی‌بن أبی‌طالب علیهماالسلام: با ردّ احتمالات پیشین، این احتمال قوت می‌گیرد که مقصود از رقیه مدفون در شام، همان چهارمین دختر حضرت سیدالشّهدا علیه‌السلام باشد که برخی به‌نام ایشان تصریح نکرده‌اندو ابن‌فندق ایشان را به‌همین نام معرفی کرده است.

۵. آیا غیر از نقل و روایت، سند دیگری نیز در دست است؟

یک واقعه مهم تاریخی در حدود سال ۱۲۸۰ قمری روی داده که دانشمندان شیعه و سنّی از آن یاد کرده‌اند. وقتی این روایت را در کنار آن روایت قرار دهیم، به نتیجه می‌رسیم.

عالم متتبع و جلیل‌القدر محمدهاشم خراسانی رحمه‌الله‌علیه متوفای ۱۳۵۲ق جریان را این‌گونه نقل می‌کند:

عالم جلیل شیخ محمدعلی شامی که از جمله علما و محصّلین نجف أشرف است، به حقیر فرمود که جد امّی بلاواسطه من جناب آقا سیدابراهیم دمشقی که نسبش منتهی می‌شود به سیدمرتضی علم‌الهدی و سنّ شریفش علاوه بر نود و بسیار شریف و محترم بود، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگشان در خواب دید جناب رقیه بنت الحسین علیه‌السلام را که فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید: آب افتاده میان قبر و لحد من و بدن من در اذیت است.[22] بگو بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند. دخترش خواب را به سید عرض کرد؛ اما سید از ترس حضرات اهل تسنّن به خواب اثری مترتّب ننمود. شب دوّم دختر وسطی سید همین خواب را دید و به پدر گفت؛ ترتیب اثری نداد. شب سوّم دختر صغرای[کوچک] سید همین خواب را دید و به پدر گفت؛ ایضاً ترتیب اثری نداد. شب چهارم خود سید مخدره رقیه را در خواب دید که به‌طریق عتاب فرمودند که چرا والی را خبردار نکردی؟! سید بیدار شد. صبح رفت نزد والی شام و خوابش را به والی شام نقل کرد. والی امر کرد، علما و صلحای شام از سنّی و شیعه بروند و غسل کنند و لباس‌های نظیف در بر کنند و به دست هرکس که قفل درِ حرم مقدسه باز شد، همان کس برود و قبر مقدسه او را نبش کند و جسد مطهّره را بیرون بیاورد تا قبر مطهّر را تعمیر کند. بزرگان و صلحای از شیعه و سنّی در کمال آداب غسل کردند و لباس نظیف در بر کردند؛ اما قفل به دست هیچ‌یک باز نشد، مگر به دست مرحوم سید. بعد که مشرّف میان حرم شدند، مِعْوَل تیشه هیچ‌یک به زمین اثر نکرد، مگر مِعوَل سیدابراهیم. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند؛ دیدند بدن نازنین مخدّره میان لحد و کفن آن مخدره مکرّمه صحیح و سالم است؛ لکن آب زیادی میان لحد جمع شده؛ پس سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قِسْم بالای زانوی خود نگه داشت و متّصل گریه می‌کرد تا آنکه لحد مخدّره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می‌شد، سید بدن آن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می‌گذاشت و بعد از فراغ باز برمی‌داشت و بر زانو می‌نهاد تا آنکه از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از معجزه این مخدره در این سه‌روز، سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج به تجدید وضو. بعد که خواست مخدره را دفن کند، سید دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت نماید. دعای سید مستجاب شد و در آن سنّ پیری خداوند به او پسری مرحمت فرمود مسمّی به سیدمصطفی. بعد والی تفصیل را به سلطان عبدالحمید نوشت؛ او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام‌کلثوم و سکینه را به او واگذار نمود و فعلاً هم آقای حاجی سیدعباس، پسر آقا سیدمصطفی، پسر آقا سیدابراهیم سابق‌الذکر متصدّی این اماکن شریفه است؛ انتهی. گویا این قضیه در حدود سنه ۱۲۸۰ه.ق بوده است.[23]

از تأمل در این ماجرا روشن می‌گردد که صاحب این قبر، کودکی خردسال بوده؛ چون مرحوم سیدابراهیم آل‌مرتضی او را بر زانوی خود نگه می‌داشته است. علاوه بر این، شیخ مهدی مازندرانی رحمه‌الله‌علیه نیز جریان را به‌نحو مختصر به‌نقل از بعضی از صالحین ذکر نموده و می‌افزاید که سید، ایشان را دختری خردسال یافت که به‌حد بلوغ نرسیده و آثار ضرب تازیانه همچنان بر بدن او باقی و نمایان بود.[24]

قدیمی‌ترین مصدری که این جریان مهم تاریخی را نقل کرده، کتاب نورالأبصار أثر سید مؤمن‌بن حسن مؤمن شبلنجی شافعی[25] است. او از علمای الازهر مصر و از مؤلفان مشهور است. تاریخ پایان نگارش کتاب نورالأبصار او به سال ۱۲۹۰ هجری قمری است که حدود ده سال پس از وقوع این جریان است. او می‌نویسد: «هذا وقد أخبرنی بعض أهل الشّوام أنّ للسّیدة رقیة بنت الإمام علی کرّم‌الله وجهه ضریحاً بدمشق الشّام وأنّ جدران قبرها کانت قد تعیبت، فأرادوا إخراجها منه لتجدیده، فلم یتجاسر أحد أن ینزله من الهیبة؛ فحضر شخص من أهل‌البیت یدّعی السّیدبن مرتضی، فنزل فی قبرها ووضع علیها ثوباً لفّها فیه وأخرجها، فإذا هی بنت صغیرة دون البلوغ وقد ذکرت ذلک لبعض الأفاضل فحدّثنی به ناقلاً عن أشیاخه؛[26] برخی از اهل شام به من خبر دادند که برای سیده رقیه، بنت علی در دمشق شام ضریحی است که دیوار قبر آن آسیب دید. خواستند که بدن را از قبر خارج سازند تا قبر را بازسازی و تعمیر کنند؛ ولی از هیبت مقام هیچ‌کس این جرأت را به خود نداد که به داخل قبر رود. پس کسی از سادات اهل‌بیت، معروف به سیدبن مرتضی رحمه‌الله‌علیه حاضر شد. او داخل قبر شد و بر روی بدن وی پارچه‌ای انداخت و از قبر بیرون آورد. او را دختری خردسال یافت که به‌حد بلوغ نرسیده بود. ...»

از این نقل دانسته می‌شود که این خبر نه‌تنها نزد عموم اهل شام که غالب ایشان از اهل سنت هستند معروف بود؛ بلکه در همان زمان، خبرش به مصر هم رسیده بود که شبلنجی شافعی آن را در کتاب خود آورده است؛ البته ما احتمال نسبت این قبر را به رقیه بنت علی علیه‌السلام را نپذیرفتیم؛ چه رقیه کبری باشد و چه صغری؛ ولی آنچه شاهد کلام ماست، وقوع اصل قضیه و ثبت در کتب است و از جمله شواهد ما مطلبی است که خود شبلنجی نیز آورده است و آن این است که ایشان دختری خردسال بوده و به‌حد بلوغ نرسیده بود.

البته احتمال دیگری هم داده می‌شود که به‌اعتبار جدّ آن بزرگوار، ایشان را به علی علیه‌السلام نسبت داده باشند؛ همان‌گونه که چندین نواده امام رضا علیه‌السلام را ابن‌الرضا می‌خواندند و این‌گونه امور در تاریخ کم نیست.

از دیگر مؤیدات این واقعه تاریخی جریانی است که فقیه بزرگ آیت‌الله سید میرزاهادی خراسانی بجستانی رحمه‌الله‌علیه متوفای ۱۳۶۸ق در کتاب معجزات آورده است؛ ایشان می‌نویسد:

شبی در پشت بام خوابیده بودیم؛ ماری پیدا شد و دست یکی از خویشان ما را نیش زد. او مدّتی محلّ گزیدگی را مداوا می‌کرد؛ ولی خوب نمی‌شد تا اینکه روزی جوانی به‌نام سید عبدالأمیر نزد ما آمد. دست مارگزیده را به او نشان دادیم؛ دستی بر آن کشید و همان روز دست او خوب شد. از او پرسیدیم: این کرامت از کجا به شما رسیده است؟ در پاسخ گفت: جدّ ما سیدابراهیم در شام، وقتی آب به قبر حضرت رقیه علیهاالسلام افتاد، بدن مطهّر آن‌حضرت را روی دست نگه داشت تا تعمیر قبر پایان یابد و به‌سبب همین عمل، این کرامت به سیدابراهیم و فرزندان او داده شد و من یکی از نوه‌های او هستم و این کرامت در مورد شفای مارگزیده، از آثار و برکات حضرت رقیه علیهاالسلام است که به ما رسیده است.[27]

اینجانب نیز در دمشق جریان آب‌گرفتگی قبر مطهر و قضایای بعدی آن را از زبان برخی از نوادگان مرحوم سیدابراهیم آل‌مرتضی که نسب وی با چند واسطه به ایشان می‌رسید، شنیدم. علاوه بر این، در سفری تبلیغی که در روستای مزرعه، در حوالی حمص سوریه بودم، عده‌ای از چهره‌های سرشناس شیعه دمشق به‌همراه آقای سیدعبدالله نظام برای سرکشی از این منطقه شیعه‌نشین آمده بودند. اینجانب جریان را جویا شدم؛ در پاسخ گفتند که این واقعه به‌قدری مسلّم است که نزد اهل سنت شام، بیش از شیعه مطرح و ثابت است و همه آن را می‌دانند و نقل کرده‌اند.

افزون بر این، شهرت موجود هم علم‌آور است و کافی؛ آن‌هم در سرزمینی که داعی برای حفظ این مسائل نبود. استاد بزرگوار ما آیت‌الله‌العظمی حاج میرزاجواد تبریزی اعلی‌الله مقامه‌الشریف بر این نکته تکیه فرموده است. ایشان که دلی سوخته و آکنده از عشق به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام داشت، به‌هنگام بیماری به زیارت مرقد شریف حضرت رقیه علیهاالسلام در شام شتافت و در آنجا سخنانی پیرامون آن‌حضرت به زبان عربی ایراد نمود که ترجمه آن چنین است:

یادگیری احکام شرعی و فراگیری مسائل فقهی، از برترین کارهاست. شما می‌دانید که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجی، حدودی وجود دارد و در همه و یا بیشتر آنها، باید بینه اقامه گردد؛ ولی در پاره‌ای از امور، مجرد شهرت کافی است و نیازی به اقامه بینه یا چیز دیگری ندارد؛ مثل آنکه کسی زمینی را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که این زمین، وقف بوده است. از امام علیه‌السلام حکم این مسئله را پرسیدند، حضرت فرمود: اگر بین مردم مشهور باشد که این زمین وقف است، خرید آن جایز نیست و آن را پس بده و از این قبیل است حدود منی و مشعر که با شهرت ثابت می‌شود. مقابر نیز چنین هستند. ممکن است کسی دویست سال پیش در جایی دفن شده باشد و الآن کسی نباشد که خود محل دفن وی را در این مکان دیده باشد؛ ولی بین مردم مشهور باشد که در این مکان دفن شده است. این شهرت کافی است. از این‌گونه است مقام و مزار حضرت رقیه بنت‌الحسین علیهاالسلام که از اول مشهور بوده است. گویا حضرت امام حسین علیه‌السلام نشانی را از خود در شام به یادگار نهاده است تا در آینده کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت و حوادث آن پردازند. این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در کاروان اسیران کربلا حتی دختران خردسال نیز بوده‌اند. ما ملتزم به این هستیم که بر دفن رقیه بنت الحسین علیهاالسلام در این مکان، شهرت قائم است و اینکه در این مکان جان سپرده است. ما به زیارتش شتافتیم و باید احترام او را پاس داشت.

• بقعه مطهّر

شیفتگان اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام همواره نسبت به ساخت و بازسازی مراقد مطهر ایشان علاقه نشان می‌دهند؛ از جمله بنای بقعه مطهر حضرت رقیه علیهاالسلام نیز مورد توجه بوده است. عبدالوهّاب‌بن احمد شافعی مصری شعرانی متوفای ۹۷۳ق این جمله را بر سردر بقعه مطهر دیده و نقل کرده است: «هذا البیت بقعة شرفت بآل النّبی وبنت الحسین الشّهید رقیة».[28]

برخی از صاحب منصبان سابق سیاسی ایران نیز در این امر سهیم بوده‌اند؛ از جمله میرزا علی‌اصغرخان اتابک، نخست‌وزیر ایران در دوره قاجار که در سال ۱۳۲۳ قمری اقدام به بازسازی این مکان مطهر نمود. آیت‌الله سیدمحسن امین عاملی رحمه‌الله‌علیه این عمل اتابک را به نظم درآورده که این ابیات را میرزا احمدرضا شیرازی رحمه‌الله‌علیه کتابت نموده که بر درب حرم مطهّر دیده می‌شد: «تمسّک بالولاء لآل طه».

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسئولان نظام جمهوری اسلامی، با کمک مردم نیکوکار و علاقه‌مند به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و همکاری دولت عربی سوریه، توجه کامل به آن مکان مقدس نمودند و بحمدالله علاوه بر توسعه، بازسازی کامل انجام گرفته و از جهت فنی و معماری و هنری، کاری شایسته صورت گرفته که نتایج آن از این قرار است:

۱. تغییر مسیر آبی که از کنار حرم می‌گذشت؛

۲. توسعه مجموعه ساختمان حرم فعلی که حدود ۴۵۰۰ مترمربّع است، ۶۰۰ متر مربع آن را فضای باز و بقیه را زیربنا تشکیل می‌دهد. در قسمت جنوبی ساختمان، مسجدی به‌وسعت ۸۰۰ مترمربّع به‌شکل مستطیل ۴۰ در ۲۰ ساخته شده و وسعت حرم و رواق‌هایش حدود ۲۶۰۰ مترمربّع شده است؛[29]

۳. نصب ضریح نقره‌ای و طلاکوب بزرگ و بسیار زیبا و ارزشمند که در اصفهان ساخته شده و در سال ۱۳۱۴ هجری قمری به‌همت زائران ایرانی و شیفتگان آن‌حضرت و به‌کوشش دولت جمهوری اسلامی ایران، به دمشق برده شد و بر روی ضریح کوچک قدیمی قرار داده شد.

شیخ نبیل حلباوی، امام جماعت حرم مطهر برای تقدیر و تشکر از نظام و مردم شهیدپرور ایران، اشعاری را سرود که در بخشی از آن می‌گوید:

«فی کربلاء غَرَسْتُم دماءکم وهذه ایران غَرَسَ وثمر قاد الخمینی علی نهجکم قوماً هُم أتقی وأَوْفی و أَبَر وفی بقاع‌الأرض أحیوا ذکرکم فهو لهم قلب و سمع و بصر».[30]

و امروز این مکان، به‌عنوان سمبل مبازه با ظلم و ستم و پیروزی حق بر باطل شناخته می‌شود. سالیانی است که برنامه‌های فرهنگی و دینی از قبیل اقامه مجالس عزاداری و سخنرانی، نماز جمعه و جماعت، در این مکان مقدس برپا شده و دروس دانشگاه دینی نیز در سالن‌های آن تدریس می‌شود. امیدواریم با نابودی تروریست‌های وهابی مسلک، امنیت به کشور سوریه بازگردد تا باز خیل عظیم زائران به زیارت مزار آن بزرگوار بشتابند.

• پی‌نوشت‌ها

۱. اللهوف علی قتلی‌الطّفوف: ۱۴۱؛ سلیمان‌بن ابراهیم قندوزی، ینابیع‌المودّة: ۳۴۶؛ قاضی نورالله شوشتری، احقاق‌الحق۱۱: ۶۳۳.

۲. سبط‌بن جوزی، تذکرةالخواص: ۳۲۲.

۳. مسعودی، مروج‌الذهب۲: ۹۲؛ المعارف: ۲۱۰.

۴. الإرشاد۱/ ۳۵۴؛ فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری۱/ ۳۹۵؛ العمدة: ۳۰.

۵. المعارف: ۲۰۴ و ۲۱۰.

۶. کتاب‌الثّقاة۲/ ۳۱۱.

۷ شرح‌الأخبار۳/ ۱۹۵.

۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطّالبیین: ۹۸.

۹. تاریخ الطبری۴/ ۳۵۹.

۱۰. تاریخ خلیفة‌بن خیاط: ۱۴۵.

۱۱. ابن‌اثیر، الکامل فی‌التّاریخ۴/ ۹۳.

۱۲. محمدهاشم خراسانی، منتخب‌التواریخ: ۲۹۸.

۱۳. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ۸/ ۷۷.

۱۴. الإتحاف بحبّ‌الأشراف: ۹۵.

۱۵. ر. ک: عبدالرحمن‌بن حسن جبرتی، عجائب‌الآثار۱/ ۴۹۲ و ۲/ ۱۰۹؛ جمال‌الدین تغری، النجوم‌الزاهره ۱۵/ ۳۴۸؛ اعیان‌الشّیعه ۷/ ۳۴.

۱۶. الارشاد۱/ ۳۵۵؛ اعلام‌الوری۱/ ۳۹۷؛ العمده: ۳۰؛ کشف‌الغمه۱/ ۴۴.

۱۷. المناقب۳/ ۳۰۴؛ بحارالأنوار۴۲/ ۹۱.

۱۸. علی‌بن محمد علوی، المجدی فی‌الأنساب: ۱۸.

۱۹. الإرشاد۲/ ۲۰.

۲۰. ابونصر بخاری، سر السلسلة‌العلویه: ۹۰.

۲۱. المجدی فی‌الأنساب: ۲۰.

۲۲. در سفری که اینجانب در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی به سوریه داشتم و حرم مطهر در بازسازی مجدد قرار گرفته بود، عبور نهر آبی را در نزدیک قبر مطهر مشاهده کردم که از سمت شرق حجره مطهر می‌گذشت. گفته می‌شود که این نهر در همان سال، تغییر مسیر داده شد.

۲۳. منتخب‌التّواریخ: ۳۸۸.

۲۴. علامه حائری مازندرانی، معالی‌السبطین۲/ ۱۷۱.

۲۵. درباره او گفته‌اند: مؤمن‌بن حسن مؤمن الشبلنجی، فاضل، من أهل شبلنجة من قری مصر قرب بنها العسل. تعلّم بالأزهر وأقام فی جواره. من آثاره: فتح-المنان بتفسیر غریب جمل‌القرآن، نورالأبصار فی مناقب آل بیت‌النّبی المختار صلی‌الله‌علیه‌وآله ومختصر عجائب‌الآثار. ر.ک: الأعلام ۷: ۳۳۴؛ معجم‌المؤلفین ۱۳: ۵۳

۲۶. نورالأبصار: ۱۶۰.

۲۷. ر. ک: معجزات: ۹.

۲۸. ر. ک: عبدالوهاب‌بن احمد شافعی، کتاب‌المنن، باب ۱۰.

۲۹. سیداحمد فهری، مراقد اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام: ۴۸-۴۷؛ مهدی پیشوایی، شام سرزمین خاطره‌ها: ۱۱۱؛ محمد محمدی اشتهاردی، سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیهاالسلام: ۵۶.

۳۰. ر. ک: عامرالحلو، السیدة رقیه علیهاالسلام: ۷۷.